

## شیوه‌های شخصیت‌پردازی در داستان‌های قابوس‌نامه

فاطمه ممیزی<sup>۱</sup>

جلیل تجلیل<sup>۲</sup>

### چکیده

عنصرالمعالی از نویسندگان دانش دوست و از امیران آل زیار است که اثر برجسته او قابوس‌نامه از منظر ادبی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی شایان توجه و تأمل است. نثر روایی و آمیختگی قابوس‌نامه با حکایات مختلف، این اثر را از منظر ادبیات داستانی نیز درخور واکاوی می‌نماید. وجود عناصری چون فضای محدود، زمان کوتاه و اندک بودن شخصیت‌های داستانی، حکایات این کتاب را در زمره داستان‌های کوتاه قرار می‌دهد. این مقاله با تکیه بر مهم‌ترین عنصر داستان، یعنی؛ شخصیت به بررسی و تحلیل شخصیت‌پردازی در این اثر ارزشمند و قدرت داستان‌پردازی مؤلف آن می‌پردازد و نشان می‌دهد که حکایات این کتاب به دلیل تنوع موضوع و اشمال بر مسائل سیاسی و اجتماعی شخصیت‌هایی متنوع، به ویژه مردانی با مشاغل سیاسی و اجتماعی دارد. حضور زنان نیز در آن اندک و به شرط کیاست و شهامت است.

### کلید واژه‌ها:

عنصرالمعالی، قابوس‌نامه، داستان، شخصیت‌پردازی، اشخاص داستان.

<sup>۱</sup> - دانش آموخته دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران- ایران  
«این مقاله برگرفته از پایان نامه دکتری با عنوان «اهمیت تربیت بر تعلیم»، با راهنمایی استاد دکتر «جلیل تجلیل» و مشاوره استاد دکتر «علی محمد سجادی» است.» [fateme\\_momayezi@yahoo.com](mailto:fateme_momayezi@yahoo.com)

<sup>۲</sup> - عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران- ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۲۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵

## مقدمه

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس و ششم‌گیر از امرای خاندان زیار<sup>۱</sup>، مردی دانشمند و امیری صاحب ذوق و داماد (همسر دختر) سلطان محمود غزنوی بوده است. قابوس-نامه تألیف عنصرالمعالی است که آن را در سال ۴۷۵ هجری قمری در نصیحت فرزندش گیلان-شاه<sup>۲</sup> نوشته است. ابواب این اثر شامل حکایات دل‌پذیر، امثله، سخن‌های نغز از نویسندگان و ابیاتی از شاعران است. «این کتاب را از حیث شناسایی تمدن قدیم و معیشت ملی و علم زندگی و دستورحیات می‌توان مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول نامید.» (بهار، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۱۱)

این اثر دارای نثری «عالی» است، یعنی؛ سبکی بینابین سبک نثر مرسل و فنی دارد؛ به عبارت دیگر «برخی از مختصات نثر مرسل کهن را رد می‌کند و هم برخی از مختصات نثر فنی آینده را.» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۵۵)

عنصرالمعالی در تألیف این اثر ناصحی است با هدف آگاهی دادن و هشیار نمودن مخاطب. زبانش پدرانه و مشفقانه، سخنش معقولانه و بدون جانب‌داری است. به قولی دیگر: «اندرزهای قابوس‌نامه انسانی و فراتر از امر و نهی است.» (دو فوشه کور، ۱۳۷۷: ۱۳۳۳)

مؤلف قابوس‌نامه دانش و تجربه خود را پی‌درپی بر دفتر می‌آورد و مانند داستان‌نویسان معاصر زبانش به زبان گفت‌وگو نزدیک است، او نکات تربیتی را در لایه‌های کلام به صورت حکمت، شعر، مثل و حکایت بیان می‌کند و این نکته‌ها را ابزاری برای استدلال و اثبات سخن، انتقال پیام و رسیدن به مقصود قرار می‌دهد. همین ویژگی، نثر تعلیمی قابوس‌نامه را با نثر

<sup>۱</sup> - خاندان زیاری بعد از منوچهر بن قابوس و علی‌الخصوص پس از غلبه ترکمانان سلجوقی بر ایران حکومت مستقلی نداشتند و تنها به عنوان امیرزادگان و مقتدرین محلی در قسمتی از طبرستان مستقر بودند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل عنصرالمعالی)

<sup>۲</sup> - «گیلان‌شاه فرزند عنصرالمعالی از شاهزادگان زیاری است اما حکومت و امارت وی مسلم نمی‌باشد. تاریخ تولد و وفات این امیرزاده مشخص نیست. از جانب مادر و جدّه پدر خویش نسب به امیران و سلاطین زمان چون مرزبان بن فیروزان و سلطان محمود غزنوی می‌رسانیده است.» (صفا، ۱۳۷۳، ج ۲: ۸۹۹)

و نیز گفته‌اند: «پسر او (عنصرالمعالی) گیلان‌شاه به ولایت او بنشست اما اندک مواضعی به تصرف ایشان (یعنی زیاریان) مانده بود که امرای سلجوقی باز ستانده بودند و بعد از آن که سلطان طغرل از راه گرگان به طبرستان آمد و مال و خراج بستانده به هر ناحیت علی‌حده وکیل و نایب بنشانند.» (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، ج ۲: ۱۸)

روایی درآمیخته است. این هنر نویسندگی اوست که نشان از مطالعه او در آثار گذشتگان و معاصرانش می‌دهد و سبک نگارش او را از دیگران متمایز می‌کند. انشای قابوس‌نامه نشان از فضل و هنر مؤلف آن دارد. همچنین او این قلم را از جدّ خود «قابوس بن وشمگیر» به ارث برده است. «جدّش شمس‌المعالی مردی فاضل، ادیب و خوش خطّ بود. در انشای نثر عربی با بهترین بلغای این زمان، دم برابری می‌زد و در شعر فارسی و تازی هردو ماهر بود.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۱۷۲)

### پیشینه و ضرورت تحقیق

قابوس‌نامه کتابی است که از دیرباز مورد توجه نویسندگان علوم ادبی، تربیتی، اجتماعی و سیاسی بوده و درباره آن پژوهش‌های گسترده‌ای شامل مقاله، پایان‌نامه و... صورت گرفته است اما داستان‌های قابوس‌نامه در جستارهای محدودی، آن هم با تکیه بر چند داستان منتخب، بررسی شده است. از این رو گفتار حاضر جنبه‌های داستان‌پردازی این اثر را مورد پژوهش قرار می‌دهد و به معیارهای ارزیابی داستان می‌پردازد و میزان توفیق نویسنده را به ویژه در زمینه شخصیت‌پردازی بررسی می‌کند. «مطالعه شخصیت، به شخص این امکان را می‌دهد که در ارتباط‌های متقابل خود با دیگران تصمیم‌گیری‌های منطقی و آگاهانه داشته باشد. همچنین یکی از ضرورت‌های مطالعه شخصیت این است که شخص می‌تواند در بروز اختلال‌ها و نابسامانی‌های شخصی خود از آن نیز کمک بگیرد.» (کریمی، ۱۳۷۴: ۸-۷) بنابراین عنصرالمعالی به عنوان یک داستان‌پرداز با استفاده از شخصیت‌های مختلف و قرار دادن آن‌ها در فضاها و حوادث گوناگون به خواننده امکان می‌دهد تا خود را به جای شخصیت‌ها قرار دهد و از راه تجربیات آن‌ها، پیام و موضوع داستان را بهتر جذب کند و از نتایج آن در زندگی خود بهره‌مند شود. در حقیقت خواننده با قیاس اعمال و افکار خود با شخصیت مورد نظرش در داستان، حسّ حقیقت‌جویی و درستکاری را - که درون‌مایه‌های اصلی اعمال قهرمانان می‌باشد - در خود تقویت می‌کند.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی با جستار در کتب و مقالات موجود و مرتبط در این زمینه صورت گرفته است. جامعه آماری، کلّ داستان‌های قابوس‌نامه در باب‌های مختلف است. در ابتدا نوع ادبی داستان‌ها مشخص گردیده است. عناصر داستانی آن بررسی شده و از بین عناصر، شخصیت و شیوه‌های شخصیت‌پردازی مورد ارزیابی قرار گرفته است.

### قالب ادبی حکایت‌های قابوس‌نامه

برای رسیدن به قالب ادبی داستان‌های قابوس‌نامه توضیحاتی پیرامون آثار روایی ضروری به نظر می‌رسد.

#### مجموعه آثار روایی

«داستان از آثار روایی است که در اصطلاح خاص مترادف ادبیات داستانی (قصه، حکایت، داستان، سرگذشت، داستان کوتاه، رمان و داستان بلند) است.» (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۲۵) در نگاه کلی آثار متشوری که از تخیل بهره‌مند است، زیر مجموعه ادبیات داستانی قرار می‌گیرد اما بین هریک اختلاف‌هایی است که آن‌ها را از هم متمایز می‌کند.

#### - قصه

قصه بخشی از ادبیات شفاهی است و به روایتی نقلی اطلاق می‌شود که در آن تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحویل و تکوین شخصیت است. قصه‌ها منادی داد و عدل است و بازتاب دهنده آرزوها و آرمان‌های یک ملت و بیان سرنوشت شوم بدکاران با هدف عبرت آموزی است.

#### ویژگی قصه

قصه‌ها اغلب بدون پی‌رنگ و یا دارای پی‌رنگی سست است. مطلق‌گرایی دارد یعنی قهرمان آن خوب یا بد است. قهرمانان و شخصیت‌های قصه از الگوی مشخصی پیروی می‌کنند و خلق و خوی ثابت دارند. قهرمان آدم عادی نیست همان‌طور که حوادث غیرعادی است و از حقایق فاصله می‌گیرد. زمان و مکان آن فرضی است و بیشتر به سرزمین‌های دور و مردم گذشته برمی‌گردد. قصه محصول ذهنیت جمع است. خالق مشخصی ندارد و با نقل پی‌درپی جمع در آن اثر گذاشته است. ساختمان ادبی قصه ساده و کلی است. نثر ادیبانه ندارد و کهنگی معنا و مضمون شگفت آور از ویژگی‌های قصه است. (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۳۷-۴۷)

### - حکایت

«حکایت در ادبیات کلاسیک فارسی، داستانی غالباً کوتاه به نظم یا به نثر است که معمولاً «نتیجه‌ای آموزنده دارد.» (شریفی، ۱۳۸۷: ۵۴) حکایت، قصه کوتاه و مختصری است که ویژگی‌های داستان در آن مشاهده می‌شود. قسمت اعظم حکایت‌ها جنبه تعلیمی دارد. گوینده نخست داستانی را روایت می‌کند و بعد از آن نتیجه حکمی، عرفانی و اخلاقی می‌گیرد. طرح داستان در حکایت‌ها جنبه ثانوی دارد و هدف اصلی اخذ و بیان نتیجه است. حکایتی موفق است که بین نتیجه، پیام و خود داستان و مطلبی که داستان برای تأیید و توضیح آن ذکر شده، ارتباط تنگاتنگ و منطقی برقرار کند. چنان‌که میرصادقی در ادبیات داستانی، حکایت‌های «جوامع الحکایات عوفی، فرج بعد از شدت ترجمه دهستانی، گلستان سعدی، فیه مافیه مولوی، قابوس‌نامه عنصرالمعالی و...» را از حکایات اخلاقی می‌داند.

### - داستان

داستان یک سلسله وقایع حقیقی یا غیرحقیقی است که به طور زنده و آمیخته با جزئیات بیان شده باشد. به نحوی که تخیل خواننده یا مستمع بتواند آن‌ها را آن‌ا مجسم کند. (فورستر، ۱۳۵۳: ۱۲۱) داستان تابع توالی زمان است و روابط علی و معلولی بر آن حاکم است. آدم‌های داستان واقعی و زمان و مکان آن معلوم است.

داستان ساخته و پرداخته ذهن خلاق فردی به نام نویسنده است. شخصیت‌ها در داستان دارای نوعی فردیت هستند و در اثر تحولات تغییر می‌کنند به عبارتی پویا هستند و خلق و خوی ثابت ندارند. هم‌چنین داستان به انواع مختلفی چون داستان کوتاه، داستان بلند و رمان تقسیم می‌شود.

### نوع ادبی داستان‌های قابوس‌نامه

داستان‌های موجود در قابوس‌نامه ساخته و پرداخته ذهن نویسنده نیست و در ردیف حکایات است. قابوس‌نامه اثری از نوع تعلیمی است که حکایات موجود در آن را می‌توان در حوزه ادبیات داستانی قرار داد. حکایت ابزاری است در دست عنصرالمعالی برای رسیدن به

مقاصد تربیتی. شریفی در مورد این حکایات می‌گوید: «نخست نویسنده داستانی را روایت می‌کند و بعد از آن نتیجه حکمی، عرفانی و اخلاقی می‌گیرد.» (شریفی، ۱۳۸۷: ۵۴۰) قابوس‌نامه حکایت‌هایی دارد که مؤلف مضامین آن‌ها را از دیگران گرفته و بار دیگر با نقل قول از آن بهره‌جسته است. وی اگرچه خود خالق داستان‌هایش نیست، اما به‌خوبی توانسته از حکایت‌هایی که در دست داشته در مناسب‌ترین مکان در متن خود بهره‌جوید. بسیاری از حکایت‌های قابوس‌نامه با ویژگی‌های سبک داستان‌های مینی‌مالیستی هم‌خوانی دارد. این داستان‌ها به دلایلی هم‌چون کمینه‌گرایی، داشتن طرح و درونمایه ساده و روزمره، ایجاز، آغاز و پایان نزدیک به هم، محدودیت زمان و مکان، واقع‌گرایی، محدودیت وقایع و تعداد شخصیت‌ها در ردیف داستان‌های مینی‌مالیستی امروز قرار می‌گیرد. حال به‌اختصار به بررسی این ویژگی‌ها پرداخته می‌شود:

#### عناصر داستانی قابوس‌نامه

##### - صحنه‌پردازی

«صحنه زمان و مکانی است که عمل داستانی در آن اتفاق می‌افتد.» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۳۰۲) عنصرالمعالی از صحنه‌های کوتاه فقط به منظور پیوند پیام‌های هرباب استفاده کرده است تا هدف داستان را القا کند. صحنه‌پردازی، زمان و مکان در داستان‌ها بسیار محدود است، یعنی؛ داستان‌ها در یک مکان و اغلب حادثه‌ای کوتاه در یک روز یا چند ساعت و یا چند لحظه رخ می‌دهد. توصیف و اطناب در آن راهی ندارد. توصیف صحنه‌ها بسیار ضعیف است و بدون هیچ مقدمه و صحنه‌پردازی خواننده در فضای داستان قرار می‌گیرد.

##### - زاویه دید

«زاویه دید یا زاویه روایت نشان دهنده شیوه‌ای است که نویسنده با آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌کند.» (همان: ۳۰۲) زاویه دید در داستان‌های قابوس‌نامه بیشتر سوم شخص است. این داستان‌ها اغلب با نقل قول راوی آغاز و با گفت‌وگوی دو شخصیت پایان می‌گیرد. و نویسنده راوی را تعیین می‌کند. او برای این کار افعالی مانند «شنیدم»، «گویند»، «در خبر است» و یا «خوانده‌ام» را در آغاز داستان به کار می‌برد. و با این مقدمه که در حکایات و قصه‌ها یک

اصل محسوب می‌شود، به استقبال نقل داستانی با زاویه دید سوم شخص می‌رود. «چنان که شنودم به روزگار معاویه قومی گناه کردند که کشتن بر ایشان واجب بود. معاویه پیش خویش فرمود ایشان را گردن زدن..» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۵۳) عنصرالمعالی تنها در مواردی که خاطرات خود را نقل می‌کند، داستان را با زاویه دید اول شخص بیان می‌کند. «اتفاق افتاد آن سال که به حج همی‌رفتم.» (همان: ۱۳۳) یا «چنانکه من چون ده ساله شدم ما را حاجبی بود...» (همان: ۱۳۲)

### - وحدت زمان و مکان

داستان کوتاه برشی است از یک رویداد برگزیده. نویسنده در یک زمان مشخص و در یک مکان معین وارد میدان می‌شود و قهرمان داستان را در یک لحظه شکار می‌کند. عظمت داستان کوتاه در همین هدف‌گیری شگفت‌انگیز است. در قابوس‌نامه زمان و مکان بیشتر داستان‌هایی که شخصیت‌های خاص دارد، کاملاً مشخص است. «چنین خواننده‌ام از اخبار خلفای گذشته که مأمون خلیفه رحمه‌الله به تربت انوشیروان عادل شد آنجا که دخمه او بود...» (همان: ۵۰)، که زمان داستان دوره خلافت مأمون و مکان داستان، آرامگاه انوشیروان است. کاربرد افعال ماضی چون شنیدم (۳۲ بار)، گویند (۵ بار)، در خبر است (۲ بار) و یا خواننده‌ام (۱ بار) در آغاز داستان نشان می‌دهد که داستان‌های قابوس‌نامه قدمت تاریخی و مستند دارد و با بررسی‌های بیشتر می‌توان به ریشه و مأخذ آن‌ها دست یافت. این نکات جنبه رئال بودن حکایات را تأیید می‌کند که البته بحث در این زمینه مقالی دیگر می‌طلبد. هم‌چنین در این حکایات قانون سه وحدت، زمان، مکان و موضوع رعایت شده است. نویسنده حوادث فرعی را وارد داستان نمی‌کند و رویدادها را در لابه‌لای روایت‌های خود نمی‌گنجانند، بلکه فواصل زمانی و مکانی را به گونه‌ای بیان می‌کند که خواننده متوجه ابعاد و فواصل نمی‌شود و خواننده بدون توجه به تغییر زمان و مکان، ماجرای داستان را دنبال کرده و به کنه آن پی می‌برد. عامل اصلی این ویژگی انسجام زبان راوی (نویسنده) است، به عبارت دیگر لحن راوی با لحن شخصیت‌های متناظر در داستان تفاوتی ندارد.

## - گفت‌وگو

گفت‌وگو یکی از ابزارهای مهم روایت‌گری و شخصیت‌پردازی است؛ زیرا بخش مهمی از زندگی آدمیان براساس آن شکل می‌گیرد. گفت و گو در داستان‌های عنصرالمعالی بسیار کوتاه و کم است؛ زیرا تعداد اشخاص در هر داستان اندک است. زبان گفت‌وگوها یکسان و در یک سطح است، یعنی؛ کلام پادشاه با کلام رعیت تفاوت ندارد. بیشترین تفاوت داستان‌های گذشته با امروز در همین عدم تفاوت زبان قهرمانان است.

## - درون‌مایه و موضوع

موضوع شامل مجموعه پدیده‌ها و حادثه‌هایی است که داستان را می‌آفریند و درون‌مایه آن را تصویر می‌کند. (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۳۰) میرصادقی درون‌مایه را فکر مرکزی داستان می‌داند. درون‌مایه از موضوع به دست می‌آید.

۲۵ باب از ابواب چهل و چهارگانه قابوس‌نامه با ۵۷ داستان همراه است. موضوع این داستان‌ها متناسب با نام هر باب و درون‌مایه آن‌ها در دو محور تربیتی-سیاسی و تربیتی-اجتماعی است و از جمله پیام‌های اصلی آن سخن‌دانی، هنرورزی، ازدواج، تربیت فرزند، انتخاب دوست، مقابله با دشمن، جوان‌مردی، طلب علم، مملکت‌داری و حکمرانی... است. با توجه به این‌که نویسنده خود از امیران است، ۱۸ حکایت از حکایات پنجاه و هفتگانه به مباحث سیاسی و حکومتی اختصاص دارد. پراکندگی داستان‌های قابوس‌نامه از یک تا هفت داستان در هر باب متفاوت است. لیکن در ۱۹ باب از عنصر داستان استفاده نشده است. ابواب بدون داستان موضوعاتی چون تحمیدیّه (۳باب)، آداب زندگی روزمره (۱۰ باب)، در طلب علوم مختلف (۲ باب)، در آداب خنیاگری (۱باب) در آداب دهقانی (۱ باب) و در رسم سپهسالاری (۱ باب) است. پیداست این ابواب در موضوعاتی است که نیاز کمتری به تجارب دیگران دارد و شخص برای رسیدن به اهداف خود باید تلاش کند و کسب تجربه نماید. جدول زیر میزان پراکندگی داستان‌ها را به تناسب موضوع آن‌ها نشان می‌دهد.



موضوع داستان‌ها	تعداد باب‌ها	شماره باب‌ها	فراوانی داستان‌ها	درصد فراوانی تجمعی	محتوای داستان‌ها
سیاسی	۹	۱۲-۱۴-۲۰-۲۷-۲۹-۳۷-۳۹-۴۰-۴۲	۱۸	۳۱/۵۷٪	آیین پادشاهی، مقابله با دشمن، خدمت به پادشاه، جنگ، آداب نعیمی
اجتماعی و اخلاقی	۱۶	۴-۵-۶-۷-۹-۱۰-۱۱-۱۹-۲۲-۲۵-۲۸-۳۰-۳۱-۳۲-۳۸-۴۴	۳۹	۶۸/۴۳٪	سخن دانی و دانش، افزونی گوهر و هنر، پرورش فرزند، پیری و جوانی، آیین جوانمردی، آداب مهمانی، عشق ورزیدن، تجارت، فزونی طاعت، حق‌پدر و مادر، آداب خوردن، مزاح، جنگ، امانت‌داری، خرید ادب، انتخاب دوست، عفو کردن و عقوبت کردن

#### - شخصیت

«شخصیت، مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده تم داستان است.» (یونسی، ۱۳۷۹: ۲۵) البته تکیه بر این عنصر به معنی کم‌اهمیت بودن عناصر دیگر داستان نیست. «منظور از شخصیت، افراد داستان هستند که تقریباً همه کاره داستان شمرده می‌شوند. عمل با حضور آن‌ها به وجود می‌آید و فضا و مکان به خاطر بودن و فعالیت آن‌ها مفهوم پیدا می‌کند و گفت‌وگو هم گفتار آنان با یکدیگر و یا با خود است.» (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۵۰) شخصیت پایه و اساس داستان است و هر قدر این پایه محکم‌تر و آگاهانه‌تر ساخته شده باشد، پیکره داستان قوی‌تر خواهد بود.

عنصرالمعالی در انتخاب شخصیت دقت بسیاری داشته است. شخصیت‌های داستان‌های او فرصت کمی برای برقراری ارتباط با خواننده دارند. هنر نویسنده در این است که از تمام قوای

هنری خود مدد می‌گیرد تا در مدت زمان کوتاه شخصیت را در حد ضرورت، به خواننده معرفی کند و از آن در بیان مقصود خود بهره بگیرد. تعداد کم شخصیت، تیپ و نوعی بودن آن‌ها که بیانگر خصوصیات و طبقه خاصی از مردم اجتماع است، انتخاب شخصیت بجا و متناسب با موضوع داستان از ویژگی داستان‌های عنصرالمعالی است.

### عوامل شخصیت‌پردازی در داستان‌های قابوس‌نامه

در داستان‌های معاصر و نیز در آثار تاریخی کهن، تصویرگری یا به عبارت دیگر عیان نمودن ویژگی‌های ظاهری افراد و محیطشان اهمیت بسزایی در افکار و احوال خواننده دارد. خصوصیات و صفات اشخاص داستان بیشتر با عوامل بیرونی و ظاهری، درونی و باطنی، یا با ویژگی‌های اجتماعی هم‌چون شغل، منصب و حرفه ظهور پیدا می‌کند و خواننده از همین طریق با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند. براین اساس می‌توان عوامل شخصیت‌ساز داستان‌های قابوس‌نامه را چنین تقسیم کرد:

- ۱- **تعداد شخصیت:** در داستان‌های عنصرالمعالی اغلب یک یا دو شخصیت اصلی وجود دارد و تنها در تعداد اندکی از داستان‌ها با ظهور شخصیت‌های فرعی به سه یا چهار نفر می‌رسد. هم‌چنین همه شخصیت‌ها از نوع انسانی و ایستاست.
- ۲- **ویژگی شخصیت‌ها:** در برخی از آثار، توصیف ظواهر اشخاص، ماهیت درونی آن‌ها را به تصویر می‌کشد. گاه ترسیم ظاهر جسمانی هر فرد به راحتی شخصیت ذاتی وی را نشان می‌دهد. در چنین مواقعی خواننده با بینش و تعمق در ظاهر اشخاص به خصوصیات شخصیتی آنان پی می‌برد. شخصیت در داستان‌های قابوس‌نامه بیشتر با ویژگی‌های اجتماعی و درونی خود ظاهر می‌شود نه با ویژگی‌های بیرونی. جز در یک داستان که فقط طول ریش شخصیتی را بیان کرده است: «این دانشمند را ریش بود تا به ناف سخت طویل و عریض.» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۲۹) در اغلب داستان‌ها تأکید بر ویژگی درونی افراد (خلق و خو، منش و افکار) و نیز ویژگی‌های اجتماعی آنان است. نویسنده شغل افراد خاص را با چند کلمه به صورت گزاره و مسند بعد از نام آن شخصیت می‌آورد. «عبدالجبّار خوجانی خطیب خوجانی بود... کاتبی تمام...» (همان: ۲۱۰)

و یا برخی از افراد عام را با شغل ایشان در داستان نشان می‌دهد. مانند: حاجبی، رایضی، شبانی، درزی و...

**۳- ایستایی و پویایی شخصیت‌ها:** شخصیت‌های هر داستان با توجه به میزان فعل و انفعالاتشان ایستا یا پویا قلمداد می‌شوند. شخصیت پویا «در جریان وقایع، باید به گونه‌ای متحول شود که در پایان به انسانی متفاوت تبدیل شود و شخصیت ایستا یک نوع طرز تفکر یا ایده و کیفیتی روانی دارد و از آغاز تا پایان داستان ثابت است و از نظر فکری و روحی تغییر نمی‌کند.» (داد، ۱۳۸۷: ۳۰۲) بیشتر شخصیت‌های قابوس‌نامه از نوع ایستا هستند و در طول داستان رفتار و گفتار ثابت و بدون تحولی دارند و هدف نویسنده از آوردن آن‌ها تنها آن است که خواننده از نتایج عملکرد اشخاص عبرت بگیرد و خود متحول شود. نویسنده به دنبال تغییر شخصیت و دگرگونی در وجود او نیست، بلکه می‌خواهد این دگرگونی خواننده ایجاد شود. حتی گاه در راستای رسیدن به این مقصود یکی از بارزترین عیوب شخص را ذکر می‌کند تا مطمئن شود که خواننده بدون هرگونه شبهه به نتیجه مطلوب خواهد رسید. مانند: «به روزگار خال تو سلطان مسعود (رحمه الله) چون به پادشاهی نشست طریق مردانگی و شجاعت نیک دانستی، اما طریق ملک داشتن نه، از پادشاهی با کنیزکان معاشرت کردن اختیار کرد.» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۳۱)

**۴- جنسیت:** در متون داستانی کهن اغلب شخصیت‌ها از جنسیت «مرد» است. از میان ۵۷ حکایت قابوس‌نامه تنها پنج شخصیت زن دیده می‌شود. این زنان از نظر ایفای نقش تفاوتی با شخصیت‌های مرد ندارند و در نقش‌هایی چون خردمندی، پندگویی، حقیقت‌جویی و دادخواهی، در مسند قدرت، در تصمیم‌گیری برای ازدواج و در اعتراض به وضع نابسامان موجود ظاهر شده‌اند که در بخش‌های بعد بیشتر به آن پرداخته می‌شود.

#### شیوه‌های شخصیت‌پردازی در قابوس‌نامه

هر نویسنده برای شخصیت‌پردازی یکی از روش‌های زیر را به کار می‌گیرد:  
 گاه با شرح و توصیف، شخصیت مورد نظر را به خواننده معرفی می‌کند، گاه با رفتار و گفتاری منحصر به یک شخصیت خاص معرف آن شخصیت می‌شود و یا گاهی بدون هرگونه

توضیح و تفسیر آشکارا یک شخصیت را می‌شناساند. بر این اساس روش شخصیت‌پردازی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: «مستقیم و غیرمستقیم؛ که در روش مستقیم نویسنده درباره شخصیت خود به طور صریح نظر می‌دهد و در روش غیرمستقیم نویسنده شخصیت را در حین عمل به خواننده نشان می‌دهد...». (پرین، ۱۳۸۱: ۶۹)

عنصرالمعالی به شیوه‌های زیر شخصیت‌پردازی می‌کند:

۱- گاه شخصیت داستانی را به گونه‌های مرسوم در داستان‌ها و حکایات موجود در ادبیات کهن ایران معرفی می‌کند. او بیشتر به شیوه مستقیم اشخاص را نشان می‌دهد و این شخصیت‌ها افرادی از جامعه انسانی هستند، چه از اولیای دین باشند، چه از درباریان و یا از مردم رعیت و پیشه‌ور، همگی اشخاص ساده، بدون پیچیدگی‌های درونی و بیرونی‌اند؛ زیرا همان‌گونه که گفته‌اند: «پیچیده‌تر کردن شخصیت، او را جذاب‌تر نمی‌کند بلکه برعکس، حواس خواننده را پرت می‌کند.» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۲۲۱) در هر حال این‌گونه شخصیت‌پردازی مغایرت چندانی با شیوه‌های متداول امروزی ندارد.

۲- گاهی اشخاص مورد نظر را با ذکر چند صفت به صراحت معرفی می‌کند. چنین: «عبدالجبّار خوجانی خطیب خوجان بود. مردی بود فقیه و ادیبی نیک بود کاتبی تمام با رأی سدید و به همه کار کافی.» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۱۰)

«زنی بود ملک‌زاده، عفیفه و ... دختر عم مادر من، زن فخرالدوله» (همان: ۱۴۶)

۳- روش دیگر نویسنده آن است که با توصیف اعمال و رفتار، شخصیت مورد نظرش را می‌شناساند.

«فلان مردی برجایست. چرا باید با من سخن چنان گوید که با کودکان گویند؟! چون او مردی را پیش من دروغ چرا باید گفت؟!» (همان: ۴۳)

«دانستم که آن پیر چنین روزی را پیش همی‌دید که مرا شناوگری آموخت.» (همان: ۱۴۳)

۴- گاهی با توضیح درباره نوع روابط اشخاص با یکدیگر موجبات معرفی آن‌ها را فراهم

می‌آورد:

«احمد بن رافع را با عبدالجبار خوجانی، دوستی بود بسیار سخت بی ممالحتی و ملاقاتی که در میان ایشان بوده اما به مناسبت فضل، دوست داشتندی به مکاتبت با یکدیگر.» (همان: ۱۰)

۵- از شیوه‌های دیگر او در معرفی شخصیت استفاده از یای نکره به دنبال شغل اشخاص و بندرت همراه با یک صفت است، که در این صورت به آن‌ها حضوری نمادین داده می‌شود تا نماینده یک طبقه از افراد جامعه باشند و عملکرد آنان مورد عبرت یا آگاهی اجتماعی شود. از جمله افرادی که بدین‌گونه وارد داستان شده‌اند، چنین است: یکی از حاجبان پدرش (باب ۲: ۶۱)، ملکی از ملوک پارس (باب ۴۰: ۲۱۷)، عاملی در روزگار سلطان محمود (باب ۴۲: ۲۳۰)، رسولی از عیاران مرو (باب ۴۴: ۲۴۷)، دو صوفی مجرد و صاحب سگه (باب ۴۴: ۲۵۱) و دو کودک (باب ۴۴: ۲۶۱).

۶- گفت‌وگو نیز شیوه دیگری است که عنصرالمعالی در شخصیت‌پردازی به کار می‌گیرد: زبان همه شخصیت‌ها در داستان‌های عنصرالمعالی به یک گونه است، یعنی؛ در زبان و کلام سلطان، وزیر، حاجب و افراد عام تفاوتی وجود ندارد؛ بنابراین گفت‌وگو عامل هم‌خوانی زبان با مشخصات اجتماعی و مختصات طبقاتی اشخاص نیست؛ بلکه برای شرح داستان و با هدف مشخص شدن پی‌رنگ و روابط علی و معلولی اتفاقات است.

جدول فراوانی شخصیت‌ها در قابوس‌نامه

درصد تجمعی	فراوانی تجمعی	فراوانی مطلق	شخص				
			سیاسی	مذهبی	اجتماعی		
	۱	۲	سیده همسر فخرالدوله، دختر عم مادر عنصرالمعالی		زن		
	۳	۱	شهربانو دختر یزد گرد سوم همسر امام حسین (ع)				
	-	-	---				
٪۶۲	۶۴	۶۱	عنصر المعالی (۵ بار)، شمس المعالی (۳ بار)، سلطان مسعود، سلطان محمود (۲ بار)، سلطان مودود (۲ بار)، مجدالدوله، فخرالدوله (۲ بار)، گشتاسب، عضدالدوله، صاحب بن عبّاد (۴ بار)، احمد رافع الیعقوبی، احمد سعّدی، نخّاس، ابوالعبّاس غانمی، پسر مقله، نصر بن منصور تمیمی، نوشتگین نوبی، سپهسالار عمر ولایت، امیر ابوالسوار، قاضی القضاة ابوالعبّاس رویانی، سپهسالار امیر فضلون (۳ بار)، ابوالبشر، انوشیروان، قاضی عبدالملک اکبری، بوعلی سیمجور، عبدالجبار خوجانی، ربیع بن المطهّر القصری، ابوالفضل بلعمی، سهل خجندی، سلیمان بن یحیی الجعّانی، سلطان طغرل بیک، دانشمند فرانی ابوالفرج بستی، خواجه عبد الرزاق احمد حسن خجندی المیمندی، علی بن رفیع خادم، متوکّل، هارون الرشید، مامون، معتصم، معاویه، القادر بالله، اسکندر	سیاسی	مرد		
			۷۴	۱۰		پیامبر (ص)، امام علی (ع)، حسین بن علی (ع)، عمر بن خطاب، سلمان، شیخ الشیوخ شبلی، ذوالقرنین	مذهبی
			۸۱	۷		افلاطون، ذکرئیای رازی، بزرگمهر (۲ بار)، فتح غلام متوکّل، دانشمند فرانی، عبدالله جمازه بان	اجتماعی
٪۳۸	۹۱	۴۱	---	سیاسی	زن		
			---	مذهبی			
			۸۳	پیرزن، زن		اجتماعی	
			۹۰	۷	حاجبی (۲ بار)، دیلمی، ملکی از ملک‌ان پارس، وزیر، عتمل، رسول ( پیک)	سیاسی	مرد
			۹۱	۱	منهی	مذهبی	
۱۳۲	۴۱	دیوانه، مردی (۱۲ بار)، معبری، پیری (۲ بار)، جوانی (۲ بار)، درزی، مجرمی، طراری، درویشی، توانگری، چوپان احمد فریغون، شاگرد سقراط، مرد گناهکار، کاتبان، عیاران، صوفی (۲ بار)، کودک (۳ بار)، غلام (۴ بار)، بازرگانی، شبانی، راعی، ملاحی	اجتماعی				

### تحلیل شخصیت پردازی در قابوس نامه

- ۱- اولین شخصیت داستان‌های عنصرالمعالی که بیشتر از افراد دیگر تکرار شده، خود اوست. این داستان‌ها به شکل خاطره‌نویسی و با زاویه دید اول شخص بیان شده است.
- عنصرالمعالی در هر یک از باب‌های ۷ و ۲۷ یک داستان و در باب ۴۲ دو داستان آورده که در آن‌ها به بیان وقایعی از زندگی خود پرداخته، اما در هیچ‌کدام از آن‌ها از ویژگی‌های بیرونی و ظاهری خود به عنوان شخصیت اصلی سخن نگفته است. این داستان‌ها شامل موضوعات اجتماعی است و پیام آن‌ها، پرهیز از کوتاهی در آموزش هنر و فضل به فرزندان و تأکید بر راستگویی و سخن‌پسندیده گفتن است.
- وی به شیوه غیرمستقیم با عملکرد و گفتار خود ویژگی‌های درونی شخصیت را بیان می‌کند. اهم خصایص شخصیتی در داستان‌هایش چنین است:
- **حق‌شناسی و وابستگی عاطفی:** «مهر پدر در دل من زیاد شد و من نیز برای او صدقه دادم.» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۳۴)
- **درستکاری و راستگویی:** «به چهارماه این درستی بیاوردم و محضر پیش امیر ابوالسوار نهادم.» (همان: ۴۳)
- **منطقی بودن:** «از راست گفتن نامقبول بپرهیز تا چنان نیفتد که مرا با امیر ابوالسوار رحمه‌الله افتاد» (همان: ۴۱)
- در دو حکایت از باب چهل و دوم، به پیام‌هایی چون پرده‌پوشی، غافل نبودن از اوضاع مملکت پرداخته و موضوع داستان‌های آن سیاسی است.
- **یادآوری نام دیگران با احترام مابین خاطرات:** که نشان از شخصیت واقع‌گرا و نیک-سرشت او می‌دهد. اشاره به ندیمی خاص نزد سلطان مودود، علاوه بر روابط خانوادگی خوب با ایشان، نشانه جایگاه اجتماعی و مقبولیت او نزد سلطان است. «در روزگار مودود بن مسعود رحمه‌الله من به غزنین آمدم مرا سخت اعزاز و اکرام کرد؛ چون چند گاهی برآمد، مرا بدید و بیازمود، مندمت خاص خویشت داد و ندیم خاص آن باشد...» (همان: ۲۳۷)

۲- مؤلف قابوس‌نامه سپس افراد خاص را شخصیت داستان‌هایش قرار می‌دهد که این افراد اغلب تشخص دینی، تاریخی یا علمی دارند. اهم شخصیت‌های خاص در قابوس‌نامه بدین قرار است:

**الف) شخصیت‌های مذهبی:** پیامبر، امیرالمؤمنین، حسن بن علی، حسین بن علی، سلمان و عمر بن خطاب. این اشخاص کاملاً برای خواننده معرفی شده هستند. (همان: ۱۳۶) او با دو داستان در مورد پیامبر و یک داستان از بزرگان دیگر فقط به ذکر نام ایشان بسنده می‌کند. تعداد شخصیت‌های مذهبی قابوس‌نامه اندک است؛ زیرا محتوا و پیام این کتاب کمتر جنبه مذهبی دارد. همان‌طور که تعدد شخصیت‌های مذهبی در کیمیای سعادت، نشان از دیدگاه آموزش دینی غزالی دارد.

**ب) شخصیت‌های تاریخی و سیاسی:** این افراد بیشترین آمار را در داستان‌های قابوس‌نامه دارد. حضور آن‌ها بیانگر جنبه سیاسی و اجتماعی کتاب است. آن‌ها به دو شکل وارد داستان می‌شوند:

- **بستگان نویسنده:** عنصرالمعالی در خانواده شاهی زیاری پرورش یافته است و از کودکی حوادث زیادی را با آنان تجربه کرده، وصلت او با خاندان غزنوی و آشنایی با منش ایشان باعث کسب تجربه‌های سیاسی زیادی برای او شده است. او در این کتاب فرصتی می‌یابد که از این افراد و کارهای خوب و بدشان یاد کند. از این طریق افزون بر یادآوری اصل و نسب به فرزند، به‌طور غیرمستقیم به او آموزش حکمرانی و مملکت‌داری می‌دهد. بیشترین کسانی که او از ایشان نام برده است افراد ذیل می‌باشند:

- **شمس المعالی قابوس بن وشمگیر:** جد عنصرالمعالی است که درسه داستان (باب‌های ۴، ۲۰، ۴۲) از جدش یاد می‌کند. موضوع این داستان‌ها سیاسی است و پیام آن‌ها پرهیز از انجام دادن کارهایی است که به حشمت سیاست خلل وارد کند. آگاهی از احوال رعیت، نریختن خون ناحق و جلوگیری از ظلم و ستم موضوع و پیام این داستان‌هاست.

معرفی شخصیت در باب ۲۰ به شکل مستقیم و کاملاً منفی است: «بدان که وی مردی سخت قتل بود و گناه هیچ‌کس عفو نتوانستی کردن، مردی بد بود و از بدی لشکر بر او کینه‌ور



گشته بود» (همان: ۱۰۰) دهخدا در مورد قابوس چنین می گوید: «مردی درشت خو و بی رحم و با خشم و غضب بود و به آسانی حکم به کشتن می داد.» (دهخدا، ۱۳۷۷ ج ۱۲: ۱۷۲۸)

و باب ۱۴ در باره مراقبت نفس و خویشنداری است. «امروز حال چنین رفت و سخت زشت بود پادشاهی هفتادساله و عاشق... مرا بعد هفتاد سال به نگاه داشت بندگان خدای مشغول باید بودن و به صلاح رعیت و لشکر و مملکت خویش. من به عشق مشغول باشم نه نزدیک خدای معذور باشم نه نزدیک خلقان» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۸۴)

باب ۴۲ امان دادن شمس المعالی به فخرالدوله و محافظت از او در برابر برادرش است که نشانه‌ی شخصیت محکم شمس المعالی و گفت و گوی بین آن‌ها نشانه سیاست‌مداری و پختگی او در امور سیاسی کشور است.

- **فخرالدوله و عضدالدوله:** از آن‌ها در باب‌های ۲۹، ۴۰، ۴۲ یاد می‌کند، آن‌ها فرزندان رکن‌الدوله و پسرخاله‌های پدر عنصرالمعالی هستند که مدت‌ها با هم درگیر بودند و سرانجام فخرالدوله به کوشش صاحب‌بن‌عباد به سلطنت رسید و او قدرت و پادشاهی خود را مدیون این وزیر لایق است. هم‌چنین همسر فخرالدوله عمه عنصرالمعالی بوده است. «به درگاه جد من قابوس آمد به زینهار و جد من او را امان داد و پذیرفت و عمه مرا به وی داد و اندر آن نکاح از حد گذشته خرمی کردند از آن چه جد من [خاله] فخرالدوله بود.» (همان: ۲۳۵)

- **سلاطین غزنوی:** از بستگان همسر او هستند که عنصرالمعالی با ایشان روابط خوبی داشته است. از جمله سلطان محمود که در باب‌های ۲۹ و ۳۹ از او یاد می‌کند و نیز فضایل سلطان مودود، برادر همسر خود را در باب‌های ۱۴ و ۴۲ می‌آورد. اما در باب ۴۲ با داستانی صفات مذموم سلطان مسعود را بر می‌شمارد. «ای پسر به روزگار خال تو سلطان مسعود رحمه الله چون به پادشاهی نشست، طریق مردانگی و شجاعت نیک دانستی اما طریق ملک داشتن نه. از پادشاهی با کنیزکان معاشرت کردن اختیار کرد.» (همان: ۲۳۱)

باب ۱۴ در عشق ورزیدن است. داستان علاقه سلطان مسعود به نویسندگی و هم‌چنین داستان عشق شمس المعالی به غلام در این باب آمده است. عنصرالمعالی از آوردن این دو شخصیت سیاسی در موضوع عشق ورزیدن چند هدف را دنبال می‌کند. این اهداف از قول او چنین است:

اول: «عشق از لطایف طبع خیزد و جوانان بیشتر از پیران عاشق شوند.» (همان: ۸۱)

دوم: «اما توجه کن تا عاشق نشوی.» (همان: ۸۵ و ۸۱)

سوم: «به پیرانه‌سر عشق باختن کار دشواری است.» (همان: ۸۳)

چهارم: «باید مواظب بود عشق به سیاست و حشمت خلل نرساند.» (همان: ۸۴)

این شخصیت‌ها از نظر سن و جایگاه اجتماعی کاملاً با مضمون داستان، یعنی؛ پرهیز از عاشقی در پیری و در مقام پادشاهی متناسب است؛ بنا بر این بهترین گزینه برای رسیدن به پیام و هدف داستان بوده است.

- افراد سیاسی دیگر که قرابتی با او ندارند: پادشاهانی چون گشتاسب (باب ۲۷) وزیرانی مانند صاحب بن عبّاد (باب‌های ۱۰، ۳۹، ۴۰)، و عبدالرزاق احمد المیمندی (باب ۴۲)، کاتبانی چون احمد رافع الیعقوبی (باب ۳۹)، ابوالفضل بلعمی (باب ۴) و عبدالجبارخوجانی (باب ۳۹). قاضیانی مثل عبدالملک عکبری (باب ۳۸) و ابوالعبّاس رویانی (باب ۳۱)، خلفای عبّاسی همچون متوکل (باب ۶)، هارون‌الرّشید (باب ۷) و مأمون (باب‌های ۷ و ۳۸) از جمله دیگر شخصیت‌های سیاسی در داستان‌های این اثر هستند.

او با بیان داستان کوتاهی از این افراد صفاتی از آن‌ها را نشان می‌دهد که با موضوع مورد نظر در آن باب مطابقت دارد.

**ج) شخصیت‌های علمی:** بهره‌گیری از شخصیت‌های علمی نیز کاملاً متناسب با موضوع هر فصل از این اثر است. پیداست هر سخن هنگامی که از زبان صاحب فنّ آن بیان گردد، از تأثیری عمیق‌تر و استوارتر برخوردار است. اهمّ عالمان موجود در داستان‌های قابوس‌نامه بدین شرح است:

در باب ششم اشخاصی چون افلاطون، زکریای رازی، و بزرگمهر ایفای نقش می‌کنند که با موضوع این باب (در فزونی گوهر و خرد) و درونمایه‌ی داستان‌های آن تناسب بسیار دارد.

- افلاطون ستایش جاهلان را برای خود عیب می‌شمارد «مرا مصیبتی ازین بتر چه بود که جاهلی مرا بستاید؟ ندانم کدام کار جاهلانه کردم که به طبع او نزدیک بود که او آن را خوش آمد و مرا بدان بستود؟» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۳۷)

- زکریای رازی، خندیدن دیوانه بر خودش را، دلیلی بر پندار همسانی او با خود می‌بیند. «معجون از بهر خنده دیوانه می‌خورم که تا وی از جمله سودای خویش جز وی با من ندید با من نخندید چه گفته اند: کل طائر یطیر مع شکله.» (همان: ۳۷) در نتیجه هردو به دنبال اصلاح خود برمی‌آیند و این نشان خاص بودن این افراد است چرا که عامه مردم از تعریف دیگران شاد می‌شوند و آن را بر نیکی‌های خود حمل می‌کنند.

- داستان پاسخ بزرگمهر وزیر به خسرو پرویز، که در نزد رسول به او می‌گوید: «ای فلان همه چیز را در عالم تو دانی؟» بزرگمهر گوید: «نه ای خدایگان همه چیز همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده اند.» (همان: ۳۹) عنصرالمعالی پیام خود را در ادامه چنین بیان می‌کند که: «پس تو خویشتن را در جمع داناترین کس بدان که چون خود را نادان دانستی دانا گشتی و سخت دانا کسی باشد که بداند دانا است و عاجز.» (همان: ۳۹)

- حکایت سقراط در باب ۲۸ در آیین دوست گرفتن است که درسی اخلاقی و اجتماعی می‌دهد و سخن حکیمانه و فیلسوفانه او را در اشاره به حیات روحانی بعد از مرگ و فنای جسم مادی بیان می‌کند. شنیدن این کلام از شخصیتی چون سقراط مهر تأییدی بر مضمون داستان نویسنده است. «اگر چنان باشد که مرا باز یابید هر کجا که شما را باید دفن کنید، یعنی که آن نه من باشم چه قالب من باشد.» (همان: ۱۴۲)

**د) شخصیت‌های عام:** نویسنده اغلب از این اشخاص به صورت نکره بهره می‌گیرد. کاربرد شخصیت به صورت نکره در داستان نشانه حضور تیپ‌های مختلف اجتماعی است. هریک از این شخصیت‌ها در داستان‌های قابوس‌نامه دارای ویژگی‌های رفتاری خاص و شغل‌های متفاوتی هستند. حضور آن‌ها بر تنوع موضوعی داستان‌ها و تعداد مخاطبان می‌افزاید.

**ه) شخصیت‌های زن:** در دو داستان از پنج داستانی که با شخصیت زن نقل شده، شخصیت زن با هویتی مشخص آمده است. در باب ۲۷ که شخصیت اصلی «شهربانو دختر یزدگرد» است، اشاره به حق انتخاب و تصمیم‌گیری دختران در ازدواج دارد. این بحث با عقاید روزگار عنصرالمعالی منافات دارد و عنصرالمعالی نیز معتقد است «دختر خود را در گردن کسی کن تا برهی از غم» (همان: ۱۳۷) و در جمله‌ای دیگر گفته است: «اگر دخترت دوشیزه باشد، داماد

دوشیزه کن.» (همان: ۱۳۷) اما در جمله‌ای از زبان شهربانو آورده است: «تا مرد را نینم، زن او نباشم» (همان: ۱۳۷) و یا «تا آن‌که مرا اختیار افتد، شوی من باشد.» (همان) و این سخنان نشانه احترام به نظر دختر و حق انتخاب او برای ازدواج است.

- در باب ۲۹ شخصیت داستان «سیده زن فخرالدوله» در مسند حکم‌رانی و قدرت است. «او بر اصفهان و قهستان سی‌واند سال پادشاهی همی‌راند. (همان: ۱۴۶) وی زنی محکم و با عفت است «زنی بود ملک زاده، عقیقه، زاهد و کافیه دختر عم مادر من، زن فخرالدوله.» (همان: ۱۴۶) استحکام رفتار و صلابت سخن نیز دیگر ویژگی این زن است، چنان‌که در جواب جمله محمود غزنوی می‌گوید: «من تو را بشکنم و به همه عالم نویسم که سلطانی را شکستم که همه عالم شکسته است و اگر تو مرا بشکنی چه توانی نوشت؟» (همان: ۱۴۶)

- اما در سه داستان دیگر زن شخصیتی نامعلوم و بدون نام و نشان دارد و عنصرالمعالی از آنان با عنوان «پیرزن» یاد می‌کند و نام داستان «مزاح پیامبر با پیرزن» است. (همان: ۷۸) این حکایت در (فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۳۲-۲۳۴) با عنوان «شکایت پیرزن به درگاه سلطان مسعود» آمده است و نظیر آن را سنایی در حدیقه (سنایی، ۱۳۲۹: ۵۵۹) و نظامی در مخزن الاسرار نیز (نظامی، ۱۳۷۸: ۹۴) آورده است. گفتنی است اعتراض پیرزنان برخاسته از شجاعت، خردمندی و تجربه آنان بوده و پیری و سال‌خوردگی در زمان عنصرالمعالی بهانه‌ای برای جرأت یافتن و اعلام نارضایتی نزد حکمران و پادشاه بوده است.

### نتیجه گیری

قابوس نامه اثری تعلیمی است که وجود حکایات مختلف آن را در زمره نثر روایی قرار می دهد. عنصرالمعالی با ۵۷ داستان در ۲۵ باب در ردیف یکی از داستان نویسان توانای گذشته قرار می گیرد. عناصر داستان های قابوس نامه با داشتن ویژگی هایی چون صحنه های کوتاه، زمان محدود، توصیفات مجمل، داشتن پی رنگ سست، تعداد اندک شخصیت ها و گفت وگوهای کوتاه و مختصر داستان های این کتاب را در ردیف داستان های مینی مالیستی معاصر قرار می دهد.

بررسی های انجام شده بر روی شخصیت های حکایات این اثر، نشان می دهد که شیوه عنصرالمعالی در شخصیت پردازی بیشتر به صورت مستقیم است. اما گاهی هم به شیوه غیرمستقیم چون بیان اعمال و رفتار، توضیح روابط اشخاص با یکدیگر، آوردن مشاغل اجتماعی و گفت وگو بین شخصیت ها، آن ها را معرفی می کند. زبان شخصیت ها اعم از عالم و عامی همسان و به شیوه گذشتگان است. شخصیت های داستان از نوع واقعی و رئال هستند. به عبارت دیگر هر داستان به نوعی حکایتی از زندگی افراد خاص و معروف است. هم چنین به دلیل جایگاه عنصرالمعالی در مقام امارت بیشتر شخصیت ها از چهره های سیاسی مملکت هستند و انتخاب آن ها متناسب با هدف اصلی نویسنده، یعنی پرورش فرزند برای حکمرانی است.

در پایان سخن می توان گفت اگرچه عده ای معتقدند داستان های کوتاه در ادبیات ایران قدمتی ندارد و به تقلید از غربیان پدید آمده است؛ با خواندن آثاری چون قابوس نامه آشکار می شود که این نوع داستان در ایران سابقه طولانی دارد و افرادی چون خواجه نظام الملک، عنصرالمعالی، سعدی و... از پیش گامان داستان های مینی مالیستی هستند و می توانند الگوی مناسبی برای داستان پردازان امروزی باشند.

## منابع و مأخذ

- ۱- ابن اسفندیار، (۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۲- بهار، محمد تقی، (۱۳۶۹)، سبک‌شناسی، جلد دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۳- پرین، لورانس، (۱۳۸۱)، ادبیات داستانی ساختار، صدا و معنی، مترجم محسن سلیمانی، فهیمه اسماعیل‌زاده، چاپ سوم، رهنما، تهران.
- ۴- داد، سیما، (۱۳۸۷)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، ویرایش جدید، انتشارات مروارید، تهران.
- ۵- دوفوشه کور، شارل هانری، (۱۳۷۷)، اخلاقیات [مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم و سده هفتم هجری]، محمدعلی امیر معزی و عبدالمحمد روح بخشان، مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، تهران.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، جلد ۱۱ و ۱۲، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- سنایی، محدود بن آدم، (۱۳۲۹)، حدیقه الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات سپهر، تهران.
- ۸- شریفی، محمد، (۱۳۸۷)، فرهنگ ادبیات فارسی، انتشارات معین، فرهنگ نشر نو، تهران.
- ۹- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۹)، سبک‌شناسی نثر، چاپ چهارم، پاییز، نشر میترا، تهران.
- ۱۰- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ دهم، انتشارات فردوس، تهران.
- ۱۱- عبداللهیان، حمید، (۱۳۸۱)، شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر، آن، تهران.
- ۱۲- عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، (۱۳۹۰)، قابوس‌نامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، چاپ هفدهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۳- فورستر، ای. ام، (۱۳۵۳)، جنبه‌های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۱۴- فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۳۸۶)، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، مؤسسه انتشارات المحبین، چاپ اول، قم.
- ۱۵- کریمی، یوسف، (۱۳۷۴)، روان‌شناسی شخصیت، انتشارات ویرایش، تهران.
- ۱۶- میرصادقی، جمال، (۱۳۸۰)، عناصرداستان، چاپ چهارم، انتشارات سخن، تهران.
- ۱۷- میرصادقی، جمال، (۱۳۶۶)، ادبیات داستانی (قصه، داستان کوتاه، رمان)، انتشارات شفا، تهران.
- ۱۸- نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۷۸)، مخزن الاسرار، تصحیح سعیدحمیدیان، چاپ اول، نشرقطره، تهران.
- ۱۹- یونسی، ابراهیم، (۱۳۷۹)، هنر داستان نویسی، نگاه، تهران.